

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

عارف عزیز "گذرگاه"

انجمن فرهنگ افغانستان

لیموژ - فرانسه

17 جنوري 2012

www.cultureafghane.org

اقتباس از کتاب «افسانه فردا»
اثر علامه صلاح الدین سلجوقی

اهداف استعمار در ممالک زیر سلطه

استعمار چهار رکن اساسی کشورهای زیر سلطه خود را هدف قرار میدهد:

- 1- دین
- 2- ثروت
- 3- ملیت
- 4- غیرت

درین وقت یعنی بعد از ختم جنگ عمومی اول در بعضی کشورها و مخصوصاً روسیه مردم عملاً برخلاف ظلم و استبداد به زور فرستادن مردم به جنگ و برخلاف طبقات کارخانه دار و سرمایه دار و هم برخلاف استبداد و اصنافی که طبقه حاکمه یا طبقات دیگر ضد عدل اجتماعی کارفرما میشدند قیام نموده و رژیم را به نام کمونیسم اعلان کرده بودند. که اکثر این کشورهای زیر استبداد و مخصوصاً زیر استعمار برای پذیرفتن تبلیغات این مردمی که کمونیسم را به شدت تبلیغ میکردند حاضر بودند. زیرا استعمار در مستعمرات خود برای نفوذ و بسط و بقای استعمار میکوشید که کیان ملی این اقوام را به چهار پایه یا چهار رکن آن از بین ببرد:

- 1- ثروت ایشان را ببرد و اگر چیزی بگذارد آنرا در جیب افراد و اقلیتهای بدخواه ایشان تعبیه می کند.
- 2- دین ایشان را ولو که تماماً از بین نبرد ولی آنرا در اثر تعلیم و تربیه فاسد و مخصوصاً که باید در مستعمرات خود روی کار آورد، مشوه و منحرف سازد و آنرا خوار و ذلیل و فرودست دین و کلیسای خود قرار دهد. بطور مثال در مستعمرات مسلمان خود اسلام را مجموعه ای از رسوم و عادات و قیافه مخصوص از ریش و دستار و لباس خالی از هرگونه فکر

و نظر مؤثر اجتماعی معرفی کند و مسلمان را چنین تعلیم و تربیه کند که اسلام نیز مانند نصرانیت عبارت است از نماز و ورد در داخل کلیسا. خارج کلیسا هرچه باشد مال قیصر است. حکومت برتانوی هند بسیار میکوشید که مسلماتها و هندوها بر لباس و عادات باستانی خود پایبند باشند و این را نشانه عدل اجتماعی خود معرفی می کرد که یعنی به دین و مذهب ایشان کار و مداخله ندارند. ولی قصد حقیقی این بود که مردم به همین وضع و لباس مشوه خود را وحشی و نیم وحشی اعلان کنند به قطار مللی که حق حیات و آزادی دارند ایستاده نشوند.

لایل می گوید: طیلسان قاضی است که حکم میکند و هم سوتۀ کوتاه پولیس است که مجرم را توقیف و گرفتار میکند (سوتۀ کوتاه پولیس نمونه ایست از درۀ محتسب و پولیس هم جای نشین محتسب است). آری! کلاه خواجگی است که یکی را خواجه می سازد و نیز کلاه قلندری است که دیگر را قلندر معرفی می کند. این لباس که مدنیت امروز آنرا می پوشد، مال کسی نیست، مال مدنیت است. و اینکه انسان امسال به دور ماه از نزدیک طواف کرد و یا امسال و یا سال آینده اگر خدا بخواهد در ماه پیاده خواهد شد، نیز مال کسی نیست، مال انسانیت است و محصول علم اوست که امروز این علم به خانه دو ملت یکی در امریکای شمالی و دیگرش در آسیای غربی است. که نباید ما بطوریکه به بال های طیاره و به جت و یا پروانه آن تعصبی نداریم، به این کرتی ها و پتلون ها که مال مدنیت است و مال شخصی و یا دینی و یا مذهب کسی نیست تعصب کنیم، چیزی که درین باره وظیفه داریم این است که اگر ما بتوانیم طیاره و یا موتر و حتی کاسه و کوزه و کرباس و چیت و بلکه پروانه جت خود را به کار اندازیم به ساخت و بافت دیگران اظهار احتیاج نکنیم ولی اگر ما نیز این چیز ها را بسازیم و یا اختراع کنیم باید به همین شکل باشد.

این لباس های معمولی که داشتیم نه لباس قومی ماست و نه هم دینی ما. لباس ها در هر قرن تماماً تفاوت میکنند. این (چوخه) که باید مردم اهل صلاح هرات آنرا بپوشند، لباس راهبان قرون وسطاست که به عین نام (چوخا) معروف بوده است. فراکوت که کنون در کشور ما نسبتاً لباس اهل تقوی گفته می شود از کلمه (فراک) گرفته شده و یک قرن پیش ازین (فراک) اروپائی تقریباً همین شکل را داشت. طوریکه گلدامن (ماخوذ از گول دامن) در هرات و باقی شهرها لباس باوقاری محسوب میشد، در حقیقت مأخوذ از آن لباسی بود که دامن آن (گول) یعنی گرد بود و آنرا در روز بنام (مارننگ سوت) می پوشیدند. پس این لباسهای مردانه و زنانه ما و دیگران نه جزء دین ماست و نه هم جزء ملیت ما. و ما نباید در باره برش و دوخت لباس تعصبی داشته باشیم. ولی کوشش ما این باشد که مواد آن و کار آن وطنی باشد و مال خارجی منع شده و پیداوار وطنی تشویق گردد. و حتی المقدور و حتی به شدت کوشیده شود که از تجملات بیجا و مسرفانه و منافی حیاء و احتشام جلوگیری شده و برادری و برابری در بین قوم تأمین و تقویه گردد.

ولی استعمار میکوشد که مردم زیر فرمان خود را به حال باستانی شان محافظه کند و لباس خواجه و نوکر از هم ممتاز باشد. نماز باید باشد و لی بعد از نماز باید برای بقای تخت و تاج قیصر برتانوی دعاء شود. زیرا این نمازها و این مسجدها در سایه عدل و پدری قیصر نصرانی است که صلیب کلیسای او محراب و منبر مسجد مسلمانان را تحت الشعاع و بلکه تحت فرمان خود ساخته است.

3- کیان ملی:

رکن سوم کیان ملی و حس ملیت و وطنیت است که طبعاً استعمار در قدم اول آنرا مجروح نموده و بعد از آن روز به روز بکوشد که آنرا از بین ببرد. ولی برای اینکه نمونه ای را از آن برای چشمدید خویش و بیگانه باقی بگذارد و همان رسوم و عادات خرافی و همان کفش و کلاه و لباس باستانی مردم آن کشور را که هیچ رابطه به دین و عقیده ایشان ندارد، باقی بگذارد. و ایشان در حالیکه همه چیز قومی و ملی خود را به چشم خواری دیدند، هیچ جهدی در ازاله تسلط

بیگانه بکار نبرند و چنین تصور کنند که این يك قسمت خدایی است و انسان باید به این حالت تن دهد و چیزی نگوید. ایشان خوب می دانند که برده اند و برده به مانند چهارپایی است و بلکه حقیقتاً چهارپا است ولی چه چاره؟ که ایشان برده اند و همچنان که چهارپا، چهار پا است؟ آیا چهارپا می تواند که دوپا شود که برده هم بتواند خواجه شود؟؟ من خودم در یکی ازین مستعمرات حینی که به دکان ها جهت خرید داخل می شدم صاحب دکان می گفت : این مال را مخر که (دیسی) یعنی وطنی است و پولت می سوزد. آن مال را بگیر که ولایتی است. یعنی از انگلستان آمده و خوب است.

4- غیرت:

رکن چهارم غیرت است که بدو در غیرت جنسی تظاهر می کند و خود را تا مراتب بلند غیرت دینی و ملی و وطنی تصعید و ارتقاء می دهد. که این غریزه و یا قوه و یا هم ملکه را نیز به قدم اول استعمار درهم می شکند. ملت مغلوب چه غیرتی از خود بروز داده می تواند او وقتی می بیند که ملت و وطن او زیر پای دشمن افتاده و حرکتی ندارد، چطور خواهد توانست از ناموس عانلوی خود دفاع کند زیرا ناموس عانلوی جزئی است از ناموس قومی و وطنی.

ولی استعمار به همین قدر اکتفاء نکرده و هر روز عواملی را به میان می آورد که این چیزها را بیشتر خرد و خاش کند. فاحشه خانه را باز می کند، به فاحشه ها شهادت نامه فجور و آنهم به این عنوان که این خانم طبعاً معاینه شده و امراض زهرویی ندارد اعطاء می کند. و کنون که شما به ممالک عربی که از تسلط استعمار وارهیده اند هیچ فاحشه خانه را دیده نمی توانید الا در "بحرین" که هنوز هم مستعمره است و آنجا نه تنها خانمها، بلکه پسران برهنه روی این طور شهادتنامه ها در جایهای مشخص و معلوم و بلکه مشتهر زیست میکنند. این علاوه برآن است که بعضی فرومایگانه را بنام علمای دین و یا اهل طریقت به عنوانهای بزرگ امثال شمس العلماء اعلان میکنند و آنها را به وظایف ننگینی مانند جاسوسی می گمارند تا غیرت دینی مردم را برهم زنند و درهم شکنند. و حتی دین هائی اختراع می کنند که برخلاف جهاد کار کند و هم بکوشد که بین دین استعمار کننده و استعمار شونده توفیقاتی بعمل آرد.

این چهار رکن ملیت چهار سنگری است که میتواند جلو آن تبلیغات را بگیرد. که متأسفانه این چهار سنگر در اکثر ممالک شرق و شرق میانه در زیر قدم های ظالمانه استعمار که مدت زیادی در این کشور ها حکمفرماست از بین رفته و راه سفر استعمارگر را هموار و حتی اسفالت نموده است.